

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهرالاسرار

رضا حسین آبادی¹

داوود چوگانیان²

چکیده

حمزة بن علی ملک اسفراینی (784 - 866 ه.ق) مشهور به شیخ آذری شاعریست عارف که به واسطه آثار منظومش وی را بیشتر در سلک شاعران قرار داده‌اند، اما او صاحب تألیف ارزشمندی منثور با عنوان *جواهرالاسرار* در حوزه عرفان نیز می‌باشد. این مقاله به منظور یافتن سرچشمه‌های فکری عرفانی آذری به بررسی محتوایی این اثر عرفانی پرداخته، که نهایتاً قرآن و منابع حدیثی؛ بسیاری از منابع مکتوب متقدم عرفان و تصوّف؛ مکتب ابن عربی؛ علم حروف و نقطه؛ الهامات ربّانی؛ و از میان اساتید او شاه نعمت‌الله ولی را از عمده‌ترین سرچشمه‌های فکری او در تألیف *جواهرالاسرار* معرفی می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: جواهرالاسرار، شیخ آذری، سرچشمه‌های فکری.

1 - کارشناسی ارشد عرفان اسلامی-دانشکده آزاد اسلامی واحد نیشابور
mahdi.bidbargi@yahoo.com

2 - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

تاریخ پذیرش
93/6/12

تاریخ دریافت
92/12/16

مقدمه

حمزة بن علی ملک اسفراینی (784 - 866 ه.ق) مشهور به شیخ آذری که ذبیح‌الله صفا او را از اساتید شعر فارسی در قرن نهم می‌داند، (ر.ک: صفا، 1378: 169) صاحب منظوماتی است که عبارتند از: دیوان اشعار مشتمل بر حدود 5000 بیت، مثنوی لیلی و مجنون، بهمن‌نامه، و مرآت شامل چهار باب مجزاً با عناوین طامه الکبری، غرائب الدنيا، عجائب الاعلی و سعی الصفا.

شاید توجه مخاطبین به آثار منظوم آذری از سویی و عدم دسترسی ایشان به نسخه‌ای تصحیح شده و کامل از جواهرالاسرار شیخ آذری باعث شده این اثر ارزشمند منثور چنانکه باید و شاید به جامعه ادب و عرفان کشور معرفی نشده باشد. اجمالاً می‌توان چنین گفت که شیخ آذری در جواهرالاسرار، در ابواب چهارگانه‌ای، به ترتیب به شرح و تفسیر حروف مقطعه قرآنی، احادیث نبوی، کلام منثور و منظوم مشایخ صوفیه، و نهایتاً برخی اشعار مغلغله شاعران پارسی‌سرا می‌پردازد. این کتاب در 840 هجری در اسفراین نگاشته شده و در اصل منتخب‌گونه‌ای از مفتاح‌الاسرار خود شیخ آذریست که شیخ آن را در 830 هجری در حلب سوریه به رشته تحریر درآورده است. نگارنده این کتاب را اثری ادبی-عرفانی می‌داند که سه باب اول آن مشحون از مفاهیم عرفان نظری مانند وحدت وجود، حقیقت محمدیه، انسان کامل، نبوت و ولایت، و عالم کبیر و عالم صغیر است.

حال با شناختی بسیار اجمالی از جواهرالاسرار، به شناسایی سرچشمه‌های فکری آذری که در تألیف این کتاب تغذیه فکری و معنوی او را عهده‌دار بوده‌اند پرداخته، تا در مجال دیگری شاید به اندیشه‌های عرفانی خود شیخ در جواهرالاسرار بپردازیم.

استادان

با توجه به اینکه شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی¹ و شاه نعمت‌الله ولی به ترتیب و مجموعاً قریب به یک دهه در کرسی استادی شیخ آذری در حوزه عرفان و تصوف قرار داشته‌اند، (ر.ک: مجتبیایی، 1383: 266) بی‌تردید می‌توان اندوخته‌های علمی و اخلاقی ارزشمندی را در این حوزه نزد آذری متوقع بود. البته این که تعلیمات هر یک از این مشایخ، چه جهت و صبغه‌ای را داشته‌اند برخی تذکرها به اشارت گفته‌اند. به‌طور مثال آذری را در طریقت و علم حدیث

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 89

شاگرد طوسی خوانده‌اند، و معتقدند بعد از فوت طوسی، آذری خرقه تبرک را از شاه نعمت‌الله گرفته و موفق به کسب اجازت از وی شده است. (ر.ک: سمرقندی، 1366: 301؛ نیز اوحدی بلیانی، 1388، ج 1: 450) که این کسب اجازت خود می‌تواند دلیلی بر اشراف و اطلاع آذری از اصول تعالیم عرفانی نعمت‌اللهیه و حتی تأثیرپذیری او از این فرقه نیز قلمداد گردد. تصریح محسن محمودی در مجله تاریخ اسلام بر این که «شیخ آذری و برخی دیگر از شعرای دربار بهمنی نیز به همراه خاندان نعمت‌الله به دکن آمدند»، (معصومی، 1384: 161-192) و ادامه این همراهی در قالب زندگی با این خاندان در دربار احمدشاه بهمنی به مدت تقریباً 4 سال نیز می‌تواند از دیگر دلایل آشنایی چهره به چهره آذری با سلسله نعمت‌اللهیه و تعالیم ایشان باشد.

در مورد دیگر اساتید آذری، به استناد مطالبی که خود در مقدمه مفتاح‌الاسرار آورده، به ابوبکر ساغرچی^۲ و کمال خجندی^۳ نیز می‌توان اشاره کرد؛ مشایخی که آذری در بلاغت از ایشان حظی برده و مصاحبت با ایشان در تبریز و در آغاز جوانی، باعث آشنایی او با بعضی اصطلاحات علم هیئت و منطق شده است. (ر.ک: آذری اسفراینی، 1390: سی و دو) اما اینکه موارث فکری و علمی او از این دو شخصیت به چه میزان بوده را نه آذری اشاره کرده و نه نگارنده در بررسی‌هایش بدان رسیده است.

در یک جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که از اساتید مذکور نقش شاه نعمت‌الله ولی بر تفکرات او بیش از دیگران بوده است و در تأیید این ادعا اجمالاً به عبارتی کم‌نظیر استناد می‌جوئیم که آذری در شأن استادش شاه نعمت‌الله ولی به کار برده که در مورد دیگر اساتیدش چنین تعبیراتی سراغ نداریم: «مخدومی و سیدی و قدوتی، الأمير الکبیر و الولی الشهیر، قدوة المشایخ المتأخرین و قبله السادات، نورالحق و الدین نعمت‌الله الحسینی قدس الله روحه العزیز...» (آذری طوسی، نسخه خطی: 114) البته در صفحات آتی شواهد عینی‌تری از تأثیرپذیری آذری از نعمت‌الله ولی ارائه خواهد شد.

قرآن و منابع حدیثی

آیات قرآن و احادیث نبوی از مهم‌ترین مشارب فکری آذری بوده‌اند. تصریح شیخ آذری در مقدمه مفتاح‌الاسرار^۴ بر استفاده از تفاسیری چون «نوار معالم التنزیل، لباب و خبر

کواسی، تفسیر کبیر، کشاف، ینابیع. [و] از [منابع] احادیث: صحاح، مشارق، فردوس الاخبار»، (آذری اسفراینی، 1390: چهل و پنج) خود دلیلی روشن بر مشارب فکری مذکور هستند. البته استفاده مکرر و گسترده آذری از آیات و احادیث برای تبیین و اسناد عقایدش بر آنها در جواهرالاسرار، دلیلی مضاعف بر این ادعاست. به طوری که به عنوان نمونه، فقط باب اول و دوم جواهرالاسرار یعنی یک پنجم این اثر را، قریب به 120 آیه و 110 حدیث، به زیور خود آراسته‌اند. (ر.ک: فرود، 1382: 233-238)

اما اگر علاوه بر کمیت آیات و احادیث، به مضامین و نحوه استخدام آنها نیز در متن جواهرالاسرار نگاهی محققانه داشته باشیم، می‌توانیم دریابیم که در موارد زیادی آیات و احادیث استفاده شده یا خود مضامین عرفانی داشته‌اند و یا توسل به آنها با هدف تبیین یک مفهوم عرفانی بوده است. به طور مثال اینکه آذری آیتی چون «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور/37) را در توصیف مشایخ صوفیه (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 77)؛ و آیه «سُبْحَانَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف/143) را ذکر استغفار شطّاحین از سکر به صحو در آمده (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 113)؛ و یا آیت «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/53) را در اثبات اعتقاد حروفیه مبنی بر تطابق آیات آفاقی با آیات انفسی در وجود انسان (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 153)؛ و این فقره از آیه «وَ وَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (اعراف/142) را در اشاره به خلوت و چله‌نشینی سالکان (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 163-164) به کار برده؛ و حدیثی مانند «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (مجلسی، 1403، ج1: 97) را در تطابق با اولین تجلی حضرت حق (ر.ک: فرود، 1382: 165)؛ و یا «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (کلینی، 1407، ج8: 107) را در باب خلافت معنوی در عرفان نظری (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 107)؛ و حدیث «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لِاتِّصَامِ فِي رُؤْيَيْهِ» (مجلسی، 1403، ج91: 251) را دلیلی نقلی بر اثبات رؤیت حضرت حق در عرفان (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 93)؛ و «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ خَلَائِقٍ» (مجلسی، 1403، ج64: 137) را در تبیین تفاوت طریقت نزد مشایخ صوفیه (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 79) می‌آورد، همگی را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از شیوه بهره‌گیری آذری از آیات و احادیث به منظور شرح مضامین عرفانی محسوب داشت. نگاهی

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 91

اجمالی به فهرست آیات و احادیث در نسخه‌های فعلی تصحیح شده جواهر الاسرار، دقت در مضامین و نحوه استفاده شیخ از آنها در جواهر الاسرار، نمونه‌های بیشتری از این نوع استفاده را به دست خواهد داد، که غالباً مؤید این مطلب است که حتی منابع حدیثی و روایی نیز با رویکردی عرفانی مددکار آذری در خلق این اثر بوده‌اند.

منابع مکتوب عرفانی

علاوه بر موارد مذکور که به عنوان سرچشمه‌های فکری آذری در شکل‌گیری اندیشه‌های وی مؤثر بوده‌اند، میراث مکتوب متقدمین نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع و مشارب فکری وی، در این مجال قابل بررسی می‌باشند. منابعی که خود شیخ به استفاده از آنها در تألیف *مفتاح الاسرار*^۵ تصریح کرده است. آذری از 87 اثر نام می‌برد که در نگارش *مفتاح الاسرار* از آنها بهره برده است^۶ که برخی از این آثار عبارتند از: *فصوص الحکم*، *مواقع التّجوم و الفتوحات المکیه* ابن عربی، *قوت القلوب* ابوطالب مکی، *عوارف المعارف* سهروردی، *مصباح الهدایه* کاشانی، *تذکره الاولیاء* عطار، *نقدالعقد و فقدالعقد* علاءالدوله سمنانی، *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری، *مرصاد العباد* نجم‌الدین رازی، *أنس التائبین* شیخ احمد جام، *کشف المحجوب* هجویری، *گلشن راز* شبستری، *احیاء علوم الدین* و *کیمیای سعادت* غزالی، *اشارات ابن سینا*، *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی و *تاریخ طبری*. (ر.ک: آذری اسفراینی، 1390: چهل و پنج - چهل و شش)

تأمل در منابع مذکور و اینکه بیش از 70 درصد منابع استفاده شده در تألیف *مفتاح الاسرار* از منابع اصلی عرفان و تصوّف و یا مربوط به این حوزه‌اند، طبیعتاً مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که میراث ارزشمند عرفان و تصوّف اسلامی، بیشترین سهم و نقش را در اندیشه آذری و بالطبع در تألیف *جواهر الاسرار* داشته است.

اگر به منظور تأیید گفته‌های شیخ و به عنوان نمونه بخواهیم بر بهره جستن او از منابع عرفانی متقدم صحّه بگذاریم، می‌توانیم جملات او را در *جواهر الاسرار* با عبارات *عزالدین محمود کاشانی* در *مصباح الهدایه* مقایسه کنیم. آنجا که آذری در مشروط بودن معرفت الله به معرفت نفس می‌نویسد:

«اکنون بدان که ارتباط و اشتراط معرفت نفس به معرفت او، اشارت است بدانکه شناختن او به جمیع اوصاف و رسیدن به کنه معرفتش، مقدور و ممکن هیچ آفریده نیست. چه ضبط احوال او کما هو، متعسر و متعذر است. صفت بوقلمون دارد، هر دم رنگی دیگر نماید. هاروت بابل وجود است، هر لحظه نقشی دیگر بر آب زند و هر نفس رنگی دیگر سازد. و از اینجاست که حضرت مقدم العرفا علی المرتضی کرم الله وجهه فرموده که: "ما أنا و نفسی اِلَّا کَرَاعی الغنم، کما اُضْمُّهَا مِن جَانِبِ اِنْتَشَرَتْ مِن جَانِبِ (آخر)". (فرو، 1382: 118)

و مأخذ این سخن را در مصباح الهدایه کاشانی این چنین می یابیم که:

«مراد تعریف این نفس است، هر چند معرفت او به جمیع اوصاف متعذر است. صفت بوقلمون دارد، و دم به دم رنگی دیگر نماید و ساعت به ساعت به شکلی دیگر برآید. هاروت بابل وجود است، هر لحظه نقشی دیگر بر آب زند و هر نفس نیرنگی دیگر آغاز کند. در ارتباط و اشتراط معرفت الهی به معرفت او، اشارتی است بدانکه او را شناختن به جمیع اوصاف و رسیدن به کنه معرفتش مقدور هیچ آفریده نیست، همچنانکه رسیدن به کنه معرفت الهی. و همچنانکه معرفت او کما هی متعذر است، ضبط احوال او کما ینبغی متعسر است. چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته است: "ما أنا و نفسی کالرَاعی غنم، کَمَا ضَمَّهَا مِن جَانِبِ اِنْتَشَرَتْ مِن جَانِبِ" (کاشانی، 1372: 83-84)

نمونه دیگری از این اقتباس را می توان با مقایسه نوشته های آذری و مصباح الهدایه کاشانی در موضوع "انواع خرّقه" مشاهده کرد. (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 83؛ و کاشانی، 1372: 150)

از دیگر منابع مکتوبی که به عنوان مشارب فکری آذری قابل توجه هستند، منابع نظمی هستند که او در طول حیاتش دیده و مضامینش را به جان مشتاق خود عرضه کرده است. چنانکه خود تصریح می کند در تبریز و زمانی که حدوداً شانزده ساله بوده است، «قریب پنج شش هزار بیت از ابیات متفرقه استادان یاد شده بود و از سیر و قصص بسیار حفظ گشته». (آذری اسفراینی، 1390: سی و دو) و اینکه او بخشی از جوانی خود را چنین توصیف می کند که: «هیچ داعیه و شعفی در خاطر نمی یافتم الا داعیه فنون شعر و شاعری... بعد از منع موانع یکبارگی خانه دل را به فن سخن پرداختم، قریب هفت - هشت سال طبع را در مطالعه دواوین و علم صنایع و بدایع و عروض و قوافی بگذاختم، به حکم من احبّ

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 93

شیئاً اکثر ذکره همگی اوقات بدین معنی مصروف داشته و چشم در کتب اشعار و گوش به مباحثه و گفتار گماشته» (آذری اسفراینی، 1390: سی و دو - سی و سه) را نیز می‌توان از دیگر نشانه‌های این نوع منابع فکری در نزد وی قلمداد کرد.

اینکه آذری در این ایام به اشعار کدام شاعر توجه بیشتری داشته و از کدام حظّ وافری برده را خود مشخص نکرده است. اما نگارنده که با نرم‌افزارهای تخصصی ادبی به جستجوی اشعار استفاده شده در جواهر الاسرار پرداخته، سروده‌های حداقل سی و پنج شاعر متقدم و هم‌عصر او را در جواهر الاسرار شناسایی کرده است. که در این میان منظومات مولوی، شبستری، عطار و شاه نعمت‌الله ولی به ترتیب از بسامد بیشتری برخوردار بوده‌اند. دقت در این ابیات اقتباسی نیز، ما را به این نتیجه می‌رساند که اکثر این اشعار یا خود مضمون عرفانی داشته‌اند و یا در خدمت تشریح یک مفهوم عرفانی بوده‌اند.

با توجه به مطالب مذکور و تأمل در منابع مکتوبی که آذری در آن‌ها به مطالعه و غور پرداخته و بدین وسیله اندوخته‌های فکری خویش را غنا بخشیده و بعدها در تألیف جواهر الاسرار از آنها بهره برده است، می‌توان چنین گفت که این منابع غالباً یا منابع اختصاصی حوزه عرفان و تصوّف بوده‌اند و یا منابعی مرتبط با این حوزه و البته در خدمت تبیین مضامین عرفانی.

مکتب ابن عربی

زندگی آذری در عصری که افکار ابن‌عربی تا حدّ زیادی واکاوی شده و حتی به زبان پارسی نیز ترجمه و ترویج شده است، در کنار تمایلات وی به عرفان و تصوّف که در صفحات قبل بدان اشاره شد، طبیعتاً این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا تعالیم مکتب ابن‌عربی در تفکرات وی سهمی داشته‌اند یا خیر؟

حسن سادات ناصری مصحح آتشکده، اطلاعاتی را در باب شاعران هم‌عصر آذری ارائه می‌دهد که پاسخی مثبت به سؤال مذکور را به ذهن متبادر می‌کند. آنجا که او می‌نویسد: «سخن‌سرایان این دوره یا اکثر خود هنرمندانی بودند که در موسیقی و خط و نقاشی استادی داشتند؛ و یا عارف پیشه‌گانی به شمار می‌رفتند، که بیشتر تحت تأثیر مکتب تصوّف علمی یا عرفان مدرسی - که از قرن هفتم به بعد به وسیله پیروان و طرفداران شیخ اجل

محمی‌الدین‌عربی در ایران زمین رواجی پیدا می‌کرد- مانده؛ و ناقل و ناشر افکار و اصطلاحات دقیق و خیال‌انگیز این مکتب آمده‌اند. دسته‌ای هم بین بین می‌رفتند». (آذر بیگدلی، 1338، ج2: 448)

با توجه به مطالب مذکور و به دنبال پاسخی روشن‌تر، به نظر می‌رسد در اولین گام، بررسی تعالیم شاه نعمت‌الله ولی - تأثیرگذارترین استاد آذری - به عنوان یکی از منابع فکری وی، راهی صواب و منجر به نتیجه باشد. بدین معنا که در صورت یافتن تعالیم مکتب ابن‌عربی نزد شاه نعمت‌الله ولی، با احتمال بیشتری می‌توان به جستجوی اندوخته‌های آذری از عرفان شیخ اکبر پرداخت.

از آنجا که دکتر یثربی عقیده به وحدت وجود افراطی را از شاخصه‌های مهم سلسله نعمت‌الهیّه دانسته، (ر.ک: یثربی، 1387: 197-198) و دکتر محسن جهانگیری نیز شاه نعمت‌الله ولی را در عداد شارحان آثار و ناشران افکار ابن‌عربی آورده؛ (ر.ک: جهانگیری، 1375: 433) نگارنده با امید بیشتری فرضیه مذکور را دنبال نموده، و با بررسی مکتوبات شاه نعمت‌الله ولی و رسیدن به تألیفاتی چون رساله شرح فصّ اول من الفصوص الحکم، رساله فی شرح فصوص الحکم و رساله شرح لمعات در کارنامه وی، (ر.ک: فرزام، 1377: 476، 483 و 524) نمونه‌های عینی‌تری از تعالیم ابن‌عربی را نزد شاه نعمت‌الله به دست آورد. علاوه بر این‌ها تصریح استاد زرین‌کوب بر رساله‌ای دیگر که شاه نعمت‌الله در شرح ابیات فصوص الحکم نوشته، (ر.ک: زرین‌کوب، 1389: 196) و اعتقاد او به اینکه نگاه نعمت‌الله به فصوص الحکم نگاهی توأم با توقیر و تکریم بوده، (ر.ک: همانجا) و اینکه او رایحه قلندری و شمّ وحدت وجود را از شاخصه‌های غزلیات شاه نعمت‌الله دانسته؛ (ر.ک: همان: 197) آثار او را جلوه‌گاه اندیشه و عرفان ابن‌عربی می‌داند؛ (ر.ک: همان: 198) و آخر اینکه می‌نویسد «نعمت‌الله در کرمان ... مجلس درس دایر کرد و به جای کتب حکمت یا فقه، آثار مشایخ صوفیه و مخصوصاً کتب ابن‌عربی را تقریر و تعلیم نمود»، (همان: 193) همه و همه از دیگر شواهدی بودند که نشان می‌داد نعمت‌الله ولی، نه تنها از مکتب عرفانی ابن‌عربی تأثیر پذیرفته، که حتی - چنانکه ذکر شد - از شارحین مکتب عرفانی او بوده است.

با توجه به مطالب مذکور و اینکه شاه نعمت‌الله ولی از برجسته‌ترین اساتید آذری بوده، می‌توان این شارح مکتب شیخ اکبر را زمینه‌ساز بسیار خوبی برای آشنایی مریدش با عرفان

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 95

محمی‌الدین عربی قلمداد کرد. حال به نظر می‌رسد جهت تأیید این فرض به دنبال نمونه‌هایی از تعالیم ابن‌عربی در آثار خود آذری باشیم.

از اولین شواهدی که بتوان در صحت فرض مذکور ارائه کرد، ابیاتی است که آذری در ابتدای کتاب *مرآت* در فصلی با عنوان «در معرفت آفرینش عالم و آدم» آورده است:

هیچ دانی خدای را به وجود	غرض از خلق کاینات چه بود
حُسن در ذات بی‌نهایت داشت	لیکن آینه جمال نداشت
حُسن در خود معاینه دیدن	کی بود چون در آینه دیدن
در گنجینه صفات گشاد	کرد آینه جهان بنیاد

(آذری اسفراینی، نسخه خطی: 14)

چنانکه درون مایه ابیات مذکور یادآور اولین جملات ابن‌عربی در *فصوص‌الحکم* می‌باشد، مشخصاً بیت سوم شیخ آذری گویا ترجمانی پارسی از این عبارت شیخ اکبر است که نوشت: «فإن رؤیه الشیئی نَفْسَه بِنَفْسِه ما هی مثل رؤیته نَفْسَه فی أمر آخر یكون له کالمِرآة». (ابن‌عربی، 1370، ج 1: 48) و یا اگر در تحلیل آذری بر مقالات ملائکه با حضرت حق در داستان خلقت آدم، که با ابیات ذیل آمده بیشتر تأمل کنیم:

چون ملائک نبود مظهر کل	آمدند از جواب در غلغل
جامعیّت نبودشان هرگز	زان شدند از جواب او عاجز

(آذری اسفراینی، نسخه خطی: 19)

به خوبی می‌توانیم ابیات مذکور را با این جملات ابن‌عربی در *فصوص‌الحکم* تطبیق دهیم، که او نیز در *علت قیل و قال ملائکه* چنین نوشت: «وَأَیْسَ لِلْمَلَائِكَةِ جَمْعِیَه أَدَمَ، وَ لَا وَقَفَتْ مَعَ الْأَسْمَاءِ الْأَلْهِيَّهِ الَّتِی تَخْصُّهَا وَ سَبَّحَتْ الْحَقَّ بِهَا وَ قَدَّسَتْهَا». (ابن‌عربی، 1370، ج 1: 51-50)

دیگر نشانه‌ای که ردّ پای تأثیر مکتب ابن‌عربی را در اندیشه آذری به ما می‌نمایاند، بسامد بالای اشعار شیخ محمود شبستری در *جواهر الاسرار* است. به طوری که او فقط در 3 باب اول این کتاب، بیش از 90 بیت از *گلشن راز* را به خدمت گرفته است. چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد هرچند آذری از اشعار حدائق سی و پنج شاعر دیگر در تبیین افکارش بهره برده است، ولی بهره‌برداری از اشعار *گلشن راز* شبستری در *جواهر الاسرار* اتفاقی کم‌نظیر

96 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

می‌باشد، که این خود می‌تواند بیانگر تأثیرپذیری مؤلف جواهرالاسرار از این شارح مکتب ابن عربی باشد. لذا در اینجا و به تناسب، برخی از ابیاتی را که آذری در تألیف جواهرالاسرار از گلشن راز وام گرفته به عنوان نمونه می‌آوریم.

در تبیین ولایت و نبوت:

ولایت در ولی پوشیده باید ولیکن در نبی پیدا نماید

(ر.ک: آذری طوسی، 1387: 54)

در تبیین نوع نگاه عارفان:

چو نیکو بنگری در اصل این کار هم او بیننده، هم دیده است و دیدار

(ر.ک: همان: 95)

در تفسیر «الْعِلْمُ نَقْطَةٌ...»:

بود نور نبی خورشید اعظم گه از موسی پدید و گه ز آدم

(ر.ک: همان: 103)

نخستین آیتش عقل کل آمد

که در وی همچو بای بسمل آمد

(ر.ک: همانجا)

در توحید:

نشانی داده‌اند اندر خرابات که التَّوْحِيدُ اسْقَاطُ الاَضَافَاتِ

(ر.ک: همان: 124)

در تفسیر «الصَّوْفِي غَيْر مَخْلُوق»:

هر آنکس را که اندر دل شکی نیست یقین داند که هستی جز یکی نیست

(ر.ک: همان: 134)

در شرح «أَفْلَاكٌ تَدُورُ عَلَى أَنْفَاسِ بَنِي آدَمَ»:

جهان چون تُست یک شخص معین تو او را گشته‌ای جان، او تو را تن
جهان انسان و انسان شد جهانی از بن پاکیزه‌تر نبود بیانی

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 97

تو مغز عالمی زان در میانی بدان خود را که تو جان جهانی
(ر.ک: همان: 156)

در پایان این قسمت شایسته است که تصریح خود آذری بر بهره‌گیری مستقیم از آثار ابن عربی را نیز متذکر شویم، که او خود در مقدمهٔ مفتاح الاسرار استفاده از مطالب فتوحات مکیه؛ مواقع النجوم؛ فصوص الحکم و شرح‌های آن را در تألیف این اثر ادعا می‌کند. (ر.ک: آذری اسفراینی، 1390: چهل و پنج) و عبارات ذیل را می‌توان در اثبات ادعای او به استشهاد آورد که نوشت «در کتابِ مواقع النجوم ابن عربی مذکور است که اعضای مکلفهٔ بنی آدم را هر یک به منزلهٔ فلکی داشته و آن فلکِ عین و فلکِ اُذن [و] فلکِ لسان و فلکِ ید و فلکِ بطن و فلکِ فرج و فلکِ رجل و فلکِ قلب است که از برای هر یک [از] این اعضاء تکلیفی مخصوص است در شرع». (آذری طوسی، 1387: 153)

شیخ آذری نه تنها از سه کتاب مذکور، که از دیگر آثار ابن عربی نیز در تألیف جواهر الاسرار بهره جسته است. بطور مثال در جایی می‌نویسد «ابن اعرابی در افتتاح کتاب نسخه الحق آورده است که أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْإِنْسَانَ الْكَامِلَ مُعَلِّمَ الْمَلِكِ وَ دَارَ سُبْحَانَهُ تَعَالَى تَشْرِيفاً وَ تَنْزِيهاً بِأَنْفَاسِهِ الْفَلَكِ». (همان: 157)

به هر حال آذری به تناوب و تناسبِ موضوعِ موردِ شرحِ خود در جواهر الاسرار، از عقاید ابن عربی استمداد جسته است. او گاهی از منبعِ موردِ استفاده‌اش مستقیماً نام برده، که موارد مذکور نمونه‌هایی از این دست بودند.⁷ و گاهی نیز با عباراتی چون "آنچه ابن اعرابی گفته است" یا "اما بیان توجیه ابن اعرابی"، بدون ذکرِ دقیقِ اینکه از کدام اثر او نقل و قول می‌کند، به بهره‌گیری از تعالیم این مکتب تصریح کرده است. (همان، 1387: 145 و 157)

علم حروف و نقطه

تقارن حیات شیخ آذری با ظهور نهضت حروفیه که یافته‌های علم حروف را با تفصیل بیشتری در نظم و نثرشان طرح می‌کرده‌اند، احتمال آشنایی و تأثیرپذیری وی از عقاید ایشان در علم حروف را قوت می‌بخشد. نگارنده با این فرض، جستجو در منابع مرتبط با

حروفیّه و آثار آذری را برای رد یا تأیید این فرضیه در دستور کار قرار داد که نتایج به دست آمده قابل تأمل می‌باشند.

نگارنده اگرچه هیچ ردّ پایی از نام و آثار آذری در منابع حروفی به دست نیاورد، اما کاوش در آنها منجر به آشنایی نگارنده با برخی اصول علم حروف گردید، که این آشنایی باعث شد نشانه‌هایی از علم مذکور را در آثار این شاعرِ عارف، به ویژه جواهرالاسرار وی به وضوح بیابد. هر چند این یافته‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند دلیلی بر حروفی بودن شیخ آذری باشد، ولی می‌تواند مبین این حقیقت باشد که شیخ با برخی از منابع این علم آشنا بوده و از آنها استفاده کرده است.

با توجه به ساختار جواهرالاسرار که شیخ در آن بنا داشته به شرح و تفسیر اسرارِ انواع کلام پردازد،⁸ و در این راستا از آراء و اندیشه‌های مختلفی بهره جسته؛ باید گفت او از یافته‌های علم حروف نیز به خوبی بهره برده است که به آنها اشاره خواهد شد.

آذری در باب اول جواهرالاسرار قبل از اینکه به طرح دیدگاه حروفیّه و تفسیر ایشان از حروف مقطعه پردازد، تعبیر قابل توجه و تأملی در وصف ایشان به کار می‌برد و می‌نویسد: «اما ارباب علم حروف، که محرمان اسرار علم حروف و کاشفان تکرار احاد الوفند، و معرفت حروف، مخصوص ایشان است، بر قاعده علم جفر چنین گویند...» (همان: 17) که این تعبیر خود می‌تواند از نشانه‌های توجه او به آراء و اندیشه‌های بزرگان این عرصه و نهایتاً تأثیرپذیری از ایشان باشد. اما اگر بخواهیم مصداقی‌تر، نشانه‌هایی از علم حروف و نقطه را در جواهرالاسرار به مخاطب عرضه نماییم، شایسته است، نمونه‌هایی از کلام شخصیت‌هایی که این نوع تفکر را داشته و آذری از کلامشان در تألیف جواهرالاسرار وام گرفته را به شهادت آوریم. که البته در این راستا از کلام متقدمین آغاز کرده تا به معاصرین وی برسیم. برخی از جملات شیخ در جواهرالاسرار به اقوال افرادی چون محمد بن الطیب باقلانی مؤلف اعجاز القرآن شباهت دارد، که در اواخر قرن چهارم به نوعی در باب حروف سخن گفته است. ملاحظه نمایید برخی شباهت‌های جملات آذری را با کلام باقلانی؛ آنجا که آذری می‌نویسد:

«حروف تهجّی به حسب مخرج هم سه قسم است: مخرج قسمی حلق است؛ و مخرج بعضی وسط فم؛ و مخرج بعضی شفه. حروف کتاب کاینات نیز چنین است. بعضی از اقصای

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 99

حلق‌اند، چون عقل اول؛ و بعضی از وسط فم‌اند، چون فلک بهرام؛ و بعضی شفوی، چون انسان. یعنی کتاب عالم مرکب از این سه قسم حروف است». (همان: 21)

و حال تأمل کنید در شباهت محتوای کلام مذکور با قول باقلانی که دکتر کامل الشیبی آن را در تشیع و تصوّف این‌چنین آورده است:

«باقلانی (متوفی 403) از زاویه اعجاز قرآن، به حروف نگریسته؛ آنجا که می‌گوید "وقتی الم را ادا کنی از اول تا انتهای حلق را شامل می‌شود، و بدین‌گونه همه حروفی را که عرب بدان سخن می‌گوید، در بر می‌گیرد"». (الشیبی، 1359: 182-183)

از متقدمین، ابن‌سینا دیگر اندیشمندی است که آراء وی در حروف و نقطه از نگاه شیخ پنهان‌نمانده و آذری از کلام وی نیز در جواهر الاسرار استفاده کرده است. بطوریکه او در اواخر باب سوم و در شرح یکی از ابیات به نقل از ابن‌سینا می‌نویسد:

«شیخ در اشارات نقل کرده است که نقطه به حرکت، ایجاد خط کرده؛ و خط به حرکت،

ایجاد سطح؛ و سطح به حرکت عمقی، ایجاد جسم». (آذری طوسی، نسخه خطی: 170)

توسّل آذری به فتوحات ابن‌عربی که آنجا نیز در باب حروف و نقطه مطالبی آمده است، از دیگر مصادیق آشنایی و علاقه وی به علم حروف می‌باشد. آنجا که او دو بار عبارت «بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد من المعبود» (ابن‌عربی، 1405، ج 2: 134) را از ابن‌عربی وام گرفته و به تناسب موضوع، در تفسیر «العلم نقطه، كثرة جهل الجاهلین» استفاده کرده است. (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 107-108)

حال بنگرید به تشابهات عبارات شیخ و جملات سعدالدین حمویه، دیگر متقدم وی که در باب حروف و نقطه صاحب اثر است.

شیخ آذری:

«این سی و دو حرف، صورت متفرقه الفاند، و الف صورت تکرار و تفرقه نقطه. چه یک نقطه بیش نیست، که آن را نقطه سودائیه خوانند. که در سیر و حرکت متکثر گشته؛ جایی بیاضیه، و جایی احمریه و در مرتبه‌ای اخضریه موسوم گشت، تا الف شد. و الف، ب گشت. و ب، ث. و ...». (همان: 103)

سعدالدین حمویه:

«بدان ای عاقلِ فاضل، و ای قابلِ مقبل که نقطه سه گونه است: یکی اسودیه، و یکی بیاضیه، و یکی احمریه. اسودیه اشارت است به ذات، و بیاضیه به صفات، و احمریه به خلق. اکنون بدان که اول منزل نقطه، الف بود، که در امتداد آمد، شکل الف پیدا شد. پس الف به با آمد، تا بانی در بنا پیدا شود، و عرض ارض الف در فرض با پدید آید، و با بر بساط بسط الف کند، و بیان روحی و برهان عقلی ید بیضا نماید. بعد از آن به تا آمد که حرف تبیان است...» (حمویه، 1362: 57-59)

از دیگر شواهدی که می‌توان از جواهرالاسرار دال بر توجه آذری به علم حروف آورد، این جملات اوست که نوشت:

«حروف چون در صورت ترکیب [می‌آید]، کلمه می‌شود و کلمه سه است: اسم و فعل و حرف. چنانکه مفردات بیست و هشت‌گانه عالم نیز، چون در صورت ترکیب می‌آید، کلمه می‌شود و آن نیز سه است: معادن و نبات و حیوان. پس "ذَلِکَ الْکِتَابُ" اشارت به کتاب کبیر و صغیر هر دو می‌شاید. و اقل حروف کلمه معرب نیز سه است» (آذری طوسی، 1387: 21-22)

حال تشابه کلام او را با عبارات نسفی مقایسه کنید، که تشابه لفظ و معنی در کلام ایشان اگر دلیلی بر اقتباس مؤلف جواهرالاسرار از نسفی نباشد، لااقل می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه مأخذ هر دو در این عبارات یک منبع حروفی مشترک باشد.

عزیزالدین نسفی:

«ای درویش! عالم جبروت، کتاب خدای است، و عالم ملک و عالم ملکوت هم، کتاب خدای است. اما عالم جبروت، کتاب مجمل است؛ و عالم ملک و عالم ملکوت، کتاب مفصل است. در این کتاب مفصل، مفردات عالم، حروف تهجی‌اند؛ و مرکبات عالم، کلمات‌اند. و از اینجاست که مفردات عالم بیست و هشت آمدند، و مرکبات عالم سه آمدند: معدن و نبات و حیوان. از جهت آنکه مفردات حروف تهجی بیست و هشت‌اند، و مرکبات سه‌اند: اسم و فعل و حرف» (نسفی، 1386: 374)

علاءالدوله سمنانی نیز از دیگر اندیشمندانی است که از آراء حروفی او در تألیف جواهرالاسرار استفاده شده است. آنجایی که آذری عبارات سمنانی را بدین‌گونه می‌آورد که

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (87-112) 101

سُبْحَانَ الَّذِي جَعَلَ مَادَةَ الْإِلْفِ مِنْ يَدِ غَيْبِ الْغُيُوبِ الْمُسَمَّيَ بِالْعَالَمِ الْجَبْرُوتِ. فَلَمَّا مَدَدَ وَصَلَ إِلَى سَاحِلِ غَيْبِ الْخَفِيِّ، ظَهَرَ الْفِ الْإِخْفَاءِ. فَلَمَّا ... (ر.ک: آذری طوسی، نسخه خطی: 109) و اگر عبارات آذری در جواهر الاسرار را با جملات سید حیدر آملی نیز مقایسه کنیم، می‌توانیم به اقتباس او از آملی، و یا احتمالاً اقتباس هر دو از یک منبع حروفی دیگر قائل شویم. آنجا که آذری می‌نویسد:

«نزدیک اهل تحقیق، همه کائنات یک حرف الف است، که موصوف به صور مختلفه حروف و در همه ظهور کرده است. چه از روی ماده و چه از روی لفظ، و چه از روی استکنان. از روی لفظ چون: با، تا، ثا، خا. و از روی استکنان چون: عین و غین و نون...» (همان: 108-109)

اکنون دقت کنید به جملاتی که /اذکائی در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی ذیل مدخل «حروف، اسرار» به نقل از سید حیدر آملی نوشته است:

«عارفان ظهور حق تعالی در صور موجودات را، به ظهور الف در صور حروف تشبیه کرده‌اند؛ که در همه حروف یا به صورت (با، تا، ثا و...) و یا به معنی (میم، نون و جیم و...) وجود دارد. و از این رو، عارفان گفته‌اند که در حروف جز الف نیست و در خارج هم جز الف نیست.» (اذکائی، 1391، ج 20: 367)

از دیگر مواردی که می‌تواند به عنوان توجه آذری به عقاید حروفی مطرح گردد اشاره او در جواهر الاسرار به خیمه‌ای خاص است، که از این خیمه در یکی از معروفترین منابع فرقه حروفیه یعنی جاودان کبیر نیز یاد شده است. جواهر الاسرار:

«آن خیمه بود از پوست جمیع حیوانات، و یازده شقه داشت، هر شقه بیست و هشت آرش. و پنجاه طناب داشت از هر طرفی، که مجموع آن صد طناب باشد. و لوحی از زمرد، ده سطر خط بر آن نوشته. و آن لوح در سکینه بود. و آن سکینه در چهار میخ بود، و دو پیه-سوز در آن خیمه بود، که اهل حروف می‌گویند که آن خیمه مثال صورت انسان کامل است... [که]، مهدی علیه السلام آن را عمارت کند.» (آذری طوسی، 1387: 50-51)

جالب اینجاست که نشان این خیمه را دکتر کامل الشیبی نیز در جاودان کبیر یافته است، به طوری که می‌نویسد:

«به روایتِ حروفیه، خدا به موسی امر کرد که آن خیمه را برپا دارد، و او و پیروانش تا ابد قبله‌اش قرار دهند. به این شرط که از 11 قواره پارچه - به تعداد رکعات نماز مسافر در اسلام - هر یک به طول 28 ذراع ساخته شده باشد، تا صرف نظر از شکل ظاهری، هر قطعه بنفسه متشکل از 28 کلمه باشد. و نیز امر کرد که عرض هر قواره 4 ذراع باشد، کنایه از 4 حرف ویژه فارسی که به اضافه لام الف (لا)، عدد 33 [!] حرف را تکمیل می‌کند... البته به عقیده حروفیان، یهود اوامر خدا را در موارد فوق اطاعت نکردند...» (الشیبی، 1359: 205)

استفاده از اشعار و اقوال فضل الله استرآبادی بنیانگذار نهضت حروفیه نیز می‌تواند در کنار موارد مذکور از دیگر نشانه‌های بهره‌برداری از تعالیم حروفیه قلمداد شود.

اشعاری مثل:

گر کلام حـق تعالی را زشیئ	در کشی چیزی نمی‌ماند زوی
گر براندازد نقاب از رخ تمام	حتیق تعالی ماند و وجه کلام

(ر.ک: آذری طوسی، 1387: 20)

و اقوالی مانند:

«اما پیش بعضی از مشایخ خصوصاً چون مولانا فضل‌الله استرآبادی اعظم کلماته آن است که، اسم مطلقاً عین مسمی است، در هر مرتبه که هستند. اسم لفظی و ذهنی و خارجی همه عین یکدیگرند. و اسم و مسمی و صفت و کلمه و حرف و نقطه و صورت، همه پیش او یکی است، بلکه عین یکدیگرند...» (آذری طوسی، نسخه خطی: 168)

آذری در موارد متعددی دیگری نیز از یافته‌های علم حروف و نقطه در جواهرالاسرار بهره برده است، (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 33، 46، 50، 71، 101، 105، 106، 108، 153، 155 و 158) که این‌ها خود می‌تواند دلالتی باشند بر اینکه او از این علم متأثر بوده است.

در اینجا بدین حد اکتفا کرده؛ به عنوان جمع‌بندی و حسن ختام این قسمت، فقط دو نکته را در این باب متذکر می‌شویم. اول اینکه، موارد مذکور در این قسمت از مقاله چنانکه ملاحظه شد، صرفاً در ارتباط با علم حروف و نقطه بود و بس؛ بدین معنی که از شواهد ذکر شده، به هیچ وجه عقاید و اندیشه‌های حروفی، به معنای یک عقیده در بطن یک نهضت سیاسی علیه حاکمیت وقت مشاهده نمی‌شود. حال اگر این مطالب را در کنار زندگی بدون

پیوند آذری با پیش‌قراولان نهضت سیاسی - مذهبی حروفیه، مثل: فضل‌الله استرآبادی، علی - الاعلی، عمادالدین نسیمی و... قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که آذری هیچ قرابتی با اندیشه‌های سیاسی حروفیان قرن نهم ندارد. و دوم اینکه با دقت در محتوای جملات و عبارات حروفی در جواهرالاسرار که شیخ به عنوان عقیده خود، یا به اقتباس از دیگران بکار برده، می‌توان دریافت که این تعبیرات، غالباً در خدمت تبیین ایده وحدت وجود است؛ بدین معنی که این مباحث بیشتر حول محور ظهور کثرت از وحدت می‌باشد. کثرتی به انبوه حروف و کلمه، از وحدتی بی‌تعیین، به بساطت نقطه.

الهامات ربّانی

آذری ضمن اینکه به آثار ارزشمند متقدمین خود و گاهی مؤلفین آنها اشاره کرده که از آنها در نگارش آثارش بهره برده است؛ در مواردی نیز با عباراتی به مخاطب خود اشاره می‌کند که گاهی او مورد توجه حضرت فیاض بوده و افاضات رحمانی در نگارش برخی مطالب او منشأ اثر بوده است.

اولین شاهدهی که می‌توان در این خصوص از جواهرالاسرار آورد، آن جایی است که آذری در شرح یکی از احادیث نبوی، پس از ذکر مقدمه‌ای که بیانگر صعوبت و سختی شرح حدیث مذکور است، با این عبارات در شرح ورود می‌کند که: «اکنون در خلاص از مضیق این عقده ناامید، این حدیث را چنانچه از غیب ملهم گشته و از اشارت اکابر دریافته، معنی گفته شود که محلّ اطمینان ارباب ذوق گردد، *إن شاء الله تعالی*». (فرود، 1382: 135-136) از دیگر عباراتی که آذری بدان وسیله، الهامات غیبی حضرت فیاض را در مورد خود ادعا کرده عبارتست از جمله‌ای که او در ابتدای شرح «الافلاک تدور علی الأنفاس بنی آدم» می‌آورد، آنجا که می‌نویسد: «آنچه لسان‌الغیب املاء کند در قلم آورده شود، *إن شاء الله تعالی* که پسندیده آید...». (آذری طوسی، نسخه خطی: 87) او پس از این جمله، مقدمه‌ای کوتاه نوشته و مجدداً یادآوری می‌کند که در این موضوع «آنچه از حضرت فیاض فایض می‌گردد در قلم آورده شود *إن شاء الله تعالی*». (همانجا) و از اینجا است که به تفصیل، مباحث خود را در شرح شطح مذکور به مخاطب عرضه می‌کند.

او در جایی دیگر از جواهرالاسرار می‌نویسد: «آنچه از حضرت فیاض به خاطر فرود آید در قلم آورده شود، این شاءالله که فی الجمله موافق افتد». (همان: 61) این سخن نیز می‌تواند شاهدی دیگر بر الهامات ربّانی نزد شیخ باشد.

مؤلف جواهرالاسرار در شرح رباعی معروف حورائیه ابوسعید پس از اینکه ابتدا شرح استاد خود شاه نعمت‌الله ولی، بعد شرح امیر قاسم، سپس شرحی منتسب به برخی متعارفان را بر رباعی مذکور می‌آورد، در ادامه، تفسیر خود بر حورائیه را با این جمله آغاز می‌کند که: «آنچه بر زبان ذوق بگذرد بر مذهب مذکور تحریر کرده آید...». (همان: 119) و پس از ارائه مطالب مفصلی پیرامون این رباعی این‌گونه تفسیرش را به پایان می‌رساند که: «این چند کلمه بی‌تکلف، به غیر تزئین نوشته شد علی مقتضای الوقت...». (همان: 121) که این عبارات نیز به نوعی شاید بیانگر توجه حضرت حق به او بوده و حالی عرفانی که بر وی از ناحیه حق به اقتضای وقت صوفیانه افاضه شده باشد.

آذری این ادعا را حتی در مرآت، دیگر اثر عرفانی‌اش نیز طرح کرده و با ابیاتی تصریح می‌کند که اراده او برای تألیف آن کتاب کافی نبوده و ظاهراً لازم بوده وقت تقدیر الهی نیز در تحقق این امر فرا رسد و به واسطه الهام گرفتن از حضرت علی (علیه السلام) تألیف مرآت شروع شود. ادعای آذری در این خصوص به نوعی تداعی کننده اقوال ابن عربی در تألیف فصوص‌الحکم می‌باشد.

آذری مدعی است:

مدتی عزم این کتابم بود	پی تألیف این کتابم بود
لیکن از حق، امور موجودات	هست موقوف وقتی از اوقات
تا نگویند ما نمی‌گوییم	تا نجویند ما نمی‌جوییم
تا که یک شب ز جمله شبها	دیده شد مظهر عجایب را
یعنی آن شاه صفدر غالب	شاه مردان علی ابو طالب
... تا دوات و قلم ز حضرت شاه	به من آمد شدم ز خواب آگاه
... وان کرم کردن دوات و قلم	بود إذن از پی کتابت هم
... پس به دستور سر باب العلم	کردم آغاز این کتاب العلم

(آذری اسفراینی، نسخه خطی: 7-8)

در پایان این بخش لازم به ذکر است که هر چند چنین ادعاهایی نزد سایر مؤلفین نیز مسبوق به سابقه است و نمی‌توان با استشهاد به آنها، با قاطعیت قائل به الهامات ربّانی برای ایشان بود؛ ولی با شیوه زندگی عارفانه و خلوت‌نشینی‌هایی که از ایشان سراغ داریم، می‌توانیم استعداد چنین دریافت‌هایی را برای روح و جان آماده آنها متصور باشیم. و شاید برای آذری که بخشی از دوره جوانی‌اش را این‌گونه توصیف کرده که: «به جهت حفظ اوقات و تدارک مافات، تا مدت دو سال از صحبت ابنای جنس روزگار مُجتنب و مُتوحّش بودم و طریق خلوت و عزلت مشایخ را - قدس‌الله ارواحهم - مرعی می‌داشتم». (آذری اسفراینی، 1390: سی و هفت) و یا آنجا که می‌نویسد: «مدّت چند سال دیگر اقتدا بدان‌ها که ابدانهم فی الدنیا و قلوبهم فی الآخِرَه [است] کرده شد»، (همان: سی و هشت) و در میانسالی نیز حدود یک دهه از محضر مشایخی چون محیی‌الدین طوسی و شاه نعمت‌الله ولی بهره برده است، بتوان چنین الهاماتی را متصور بود.

سایر مشارب فکری

نگارنده با بررسی نقل قول‌های مستقیمی که مؤلف جواهر الاسرار از سایر مشایخ داشته، به این نتیجه رسید که فقط در سه باب اول، شیخ تقریباً از 70 شخصیت مطالبی را مستقیماً نقل کرده و در این میان بیشترین نقل قول از کلام علاءالدوله سمنانی بوده است. آذری با اشاراتی که گاهی به مرجع کلام شیخ سمنانی کرده، از آثاری چون نقد العقد و فقد العقد، قواطع السواطع، و شوارد و الموارد^۹ او یاد کرده است. نقل قول‌های او از علاءالدوله به تناسب کلام مورد شرح آذری در موضوعات مختلفی از جمله: عوالم چهارگانه لاهوت تا ناسوت، انواع تجلیات، و ولایت بوده است.

اما دومین شخصیتی که گویا آذری به او توجه خاصی داشته و از کلام او در جواهر الاسرار نقل قول کرده، سعدالدین حمویه است، و موضوع عمده این نقل قول‌ها، امام مهدی (علیه السلام) و مسائل مربوط به ایشان مثل زمان ظهور، علائم ظهور و اوصاف حضرت است. هر چند نقل قول زیاد از سعدالدین حمویه، خود می‌تواند تلویحاً بیانگر تأثیرپذیری از این شیخ باشد؛ علاوه بر این، عبارات کم‌نظیری که آذری در تمجید از حمویه دارد نیز، تأیید مضاعفی بر این فرضیه خواهد بود. آنجا که او در ابتدای فصل دوم از باب

سوم جواهرالاسرار می‌نویسد: «و از کاملان مکمل، که مطلق انواع کلام در خطبه جامعیت اوست، خصوصاً کلامی که اکثر بر قانون معرفت صاحب کلام علیه السلام است، و معرفت کلام شیخ المشایخ، شیخ سعد المله و الدین الحموی است (قس). که اشارات حقیقت و نکات طریقت به عبارات شریعت، حق اوست. گنجینه حکمت منطوق به است. که در صورت بشریت ناطق است. خاتم اقطاب دایره سبعة سبع المثنائی است. کما قال بلسان صدقه: الاقطاب سبعة، اولها علی بن ابی طالب (ع)، ثانیها جعفر الصادق (ع) و قیل ابویزید بسطامی، و ثالثها جنید البغدادی، و رابعها عبدالله انصاری، و خامسها ابوالقاسم الکرکانی، و سادسها شهاب‌الدین سهروردی و سابعها أنا. فقد تمّ الاقطاب. لا قطب بعدی، الا فی دایرتی. حاصل آنکه خازن خزاین ابواب معرفت است. درهای اسراری که دیگران بستند، به مفتاح ولایت او گشاده شد. اما کنوز رموز او را کسی نگشاد». (آذری طوسی، نسخه خطی: 98) و در صفحه بعد مجدداً اضافه می‌کند «اکنون این فقیر که به حسب نطفه مولده روحی ابا عن جدت کمینه از وارثان معرفت ولایت اوست، مأذون گشته بعضی از اسرار منظومه ایشان را به قدر طاقت در عبارت فراهم آورد...». (همان: 99) و اینجاست که فصل مذکور را با شرح ابیات حمویه آغاز می‌کند.

اما با جستجوهای که توسط نگارنده با هدف یافتن سراینندگان ابیاتی که در جواهر الاسرار به کار رفته‌اند صورت گرفت، چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، بیشترین بهره‌برداری از اشعار مولوی بوده است و غالباً با مضمون وحدت وجود؛ بدین معنی که کثرات، تعیناتی گونه‌گون از یک ذات واحدند. دو بیت ذیل، نمونه اشعار مولاناست که آذری در جواهرالاسرار آورده است:

استخوان و پوست روپوش است و بس در دو عالم غیر یزدان نیست کس

(همان: 69)

صد نماید، یک شود چون بشمری¹⁰

گر تو صد سیب و صد آبی بشمری

(همان: 74)

دیگر شاعری که آذری بیشترین ابیات را از وی در جواهر الاسرار وام گرفته، شیخ محمود شبستری است که در صفحات پیشین بدان پرداخته شد.¹¹ و نکته اینجاست که بسامد بالای اشعار شبستری در جواهر الاسرار خود می‌تواند دال بر تأثیرپذیری آذری از شبستری یا مکتبی باشد که او شارح اندیشه‌های آن مکتب است.

نتیجه‌گیری

محتوای جواهر الاسرار به ویژه ابواب سه‌گانه اول، ضمن اینکه این کتاب را اثری در حوزه عرفان نظری و باب آخر، آن را مکتوبی علی‌حده در حوزه شعر و ادب پارسی معرفی می‌نماید؛ نشانه‌هایی نیز جهت شناسایی سرچشمه‌های فکری مؤلف خود به مخاطب عرضه می‌کند. شاه نعمت‌الله ولی شخصیت تمجید شده توسط آذری با اندیشه‌های انعکاس یافته‌اش در جواهر الاسرار، برجسته‌ترین استاد شیخ و یکی از سرچشمه‌های فکری او در تألیف جواهر الاسرار است. قرآن و حدیث نیز به عنوان دو سرچشمه ناب معرفت از مهمترین مشارب فکری آذری‌اند؛ که پس از آنها میراث ارزشمند عرفان و تصوف پیش از قرن نهم را از دیگر آبخوره‌های فکری آذری در تألیف جواهر الاسرار می‌توان قلمداد کرد. عرفانی بودن 70 درصد از 87 عنوان منبع و مأخذی که به تصریح آذری از آنها در تألیف مفتاح الاسرار¹¹ استفاده شده است، خود دلیلی روشن بر گنجینه عظیم و ارزشمند عرفان اسلامی است که در خلق جواهر الاسرار منشأ اثر بوده است؛ آثار بی‌نظیری که کشف‌المحجوب، قوت‌القلوب، کیمیای سعادت، عوارف‌المعارف، فصوص‌الحکم، الفتوحات المکیه و گلشن راز تنها بخشی از ده‌ها جلد کتبی هستند که آذری قبل از نگارش جواهر الاسرار در آنها مذاقه کرده و از آنها در نگارش آثارش بهره برده است. تعالیم مکتب ابن‌عربی و علم حروف و نقطه نیز از دیگر منابع فکری هستند که آذری از آنها بارها در تبیین عقاید خود مدد گرفته است. بسامد بالای اقوال علاءالدوله سمنانی و سعدالدین حمویه؛ و ابیات مولوی و شیخ محمود شبستری نسبت به سایر مشایخ در جواهر الاسرار از دیگر نشانه‌هایی هستند مبنی بر اینکه که گویا آذری از کلام این بزرگان بیشتر تأثیر پذیرفته است. و آخرین نکته اینکه به استناد برخی عبارات آذری در جواهر الاسرار که در آنها او الهامات غیبی را برای نوشتن برخی مطالب ادعا

کرده است، شاید بتوان این نوع توجهات حضرت فیاض به او را نیز از دیگر سرچشمه‌های فکری وی قلمداد کرد.

پی‌نوشت‌ها:

مؤلف مطلع سعدین این شخصیت را یحیی‌الدین محمد الغزالی الطوسی معرفی کرده و او را به غایت عابد و زاهد و عالم دانسته که با سلاطین و امرا به ائمت و عظمت اختلاط و انبساط می‌نموده است. ر.ک: سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. 1383. مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی. ج 3. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص 376.

1- در مورد این شخصیت مطلبی یافت نشد.

2- این شخصیت در سلک مشایخ روزگار و اعظم زهاد بوده که علی‌الدوام به ریاضات و عبادات اوقات می‌گذرانیده، بطوریکه میرانشاه تیموری به او ارادت خاصی داشته است. او شعر نیز می‌سروده و در شعر پیرو دهلوی بوده است. (ر.ک: خواندمیر، 1380، ج 3: 548-549)

3- شیخ آذری در مقدمه جواهرالاسرار، جواهرالاسرار را منتخب‌گونه‌ای از مفتاح‌الاسرار معرفی می‌کند. (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 5)

4- چنانکه پیش‌تر ذکر شد، شیخ آذری در مقدمه جواهرالاسرار، جواهرالاسرار را منتخب‌گونه‌ای از مفتاح‌الاسرار معرفی می‌کند. (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 5)

5- آذری این 87 اثر را چنین معرفی می‌کند:

«اکنون ما از کتاب‌هایی که سخن آن بر سبیل نقل و استشهاد در این مجموعه نوشته‌ایم، چند کتاب را تعداد کنیم، تشویقاً للطالبین:

«از تفلسیر: انوار معالم التنزیل، لباب و خیر کوانسی، تفسیر کبیر، کشاف، ینابیع.

«از احادیث: صحاح، مشارق، فردوس الاخبار.

«از کتب مشایخ: محبوب [سعدالدین حموی]، فصوص [ابن عربی] مع الشرح، فتوحات [ابن عربی]، شرح اصطلاحات [؟]، مواقع النجوم [ابن عربی]، اصطلاحات تصوّف [؟]، قوت القلوب [ابوطالب مکی]، عوارف المعارف [سهروردی]، مصباح الهدایه [عزالدین محمود کاشانی]، قصص الانبیاء [؟]، تذکره الاولیاء [عطاری]، سیر الصوفیه [؟]، نقدالعقد [علاءالدوله سمنانی]، فقدالعقد [علاءالدوله سمنانی]، سواطع القواطع [علاءالدوله سمنانی]، قدسیات [؟]، شرح قصیده [؟]، منازل السائرین

خواجه [عبدالله انصاری]، منازل السائرین عزیز [الدین نسفی]، مرصاد العباد [نجم‌الدین رازی]، رساله حروف ابوالعباس بونی، انیس التائبین شیخ احمد [جام]، تذکره سید احمد [؟]، زبده [الحقایق عزیز الدین نسفی]، اسرار نقطه [سیدعلی همدانی]، جاودان نامه [فضل‌الله استرآبادی]، کشف المحجوب جلابی [هجویری].

«از رسائلی که اکثر آن مذکور است: رساله سرمدیّه [عبدالرزاق کاشانی]، رساله احباب [؟]، رساله شاهان عشق [؟]، رساله خروج مهدی [؟]، رساله چهار باب غایتی [؟]، کتاب المهدی [؟]، شرح نقطه شیخ سعدالدین [حموی]، جام گیتی نما [؟]، رساله وجود [؟]، رساله ذوی‌الاعتبار [؟]، شرح نامه شیخ منصور [؟]، رساله فخریه [؟]، رساله نوریه [شاه نعمت‌الله ولی یا علاءالدوله سمنانی]، رساله مصنّفات شیخ‌زاده ابوالحسن [؟]، عرش نامه [از آثار منظوم حروفیه]، شرح لمعات [؟]، نزّه الارواح [؟]، زاد المسافرین [؟]، کنز الرموز [؟]، گلشن راز [شبستری]، روشنایی نامه [ناصر خسرو]، رساله جواب [؟]، رساله سؤال [و] جواب [قاسم انوار].

«رسائلی که من اولها و آخرها مذکور است: شرح رباعی سید نعمت‌الله زاده الله تعالی بر کاته فی العالمین، شرح رباعی سید قاسم، شرح رباعی مولانا حکیم، شرح فاتحه [نورالدین جعفر ختلاتی]، شرح کبریّه [= گبریّه رکن‌الدین شیرازی]، شرح قلندریّه [رکن‌الدین شیرازی]، شرح غزل کنار و میان [نورالدین جعفر ختلاتی]، شرح مشکل جاروب [شاه نعمت‌الله ولی]، شرح مشکل سبحانی [؟]، شرح انا اقلّ [نورالدین جعفر ختلاتی]، شرح معمای هندوستان [امیر قوام‌الدین]، شرح پارسی امیر قوام‌الدین.

«از کتب علمای شرعیّه: احیاء علوم [امام محمد غزالی]، کیمیای سعادت [امام محمد غزالی]، حدائق الانوار [؟]، اشارات [ابن سینا] [؟]، مواقف [محمد بن عبد الجبار بن الحسن النفری]، طوابع [؟]، شرح عقاید [عضدالدین ایجی] [؟]، هدایه [اثیرالدین ابهری]، شرح جنگی [؟]، اخلاق ناصری [خواجه نصیرالدین طوسی]، ذخیره اعراض [؟]، مقامات حریری [؟]، زیج ایلخانی [؟]، قانونچه چغمینی [؟]، شرح سید ثمره، تاریخ طبری، سیرالملوک [شاه نعمت‌الله ولی]، جهانگشای [علاءالدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد جوینی]، مجمع الأمثال [؟]». (آذری اسفراینی، 1390: چهل و پنج-چهل و شش)

6- برای دیدن نمونه‌های بیشتری از این نوع استفاده از آراء و آثار ابن‌عربی در جواهرالاسرار، (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 150 و 157؛ نیز آذری طوسی، نسخه خطی: 124 و 132).

110 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- 7- آذری در جواهرالاسرار به ترتیب به شرح و تفسیر حروف مقطعه؛ احادیث نبوی؛ کلام منثور و منظوم مشایخ صوفیه؛ و اشعار معلق شاعران پارسی‌سرا می‌پردازد.
- 8- عبدالرفیع حقیقت، «شوارد و الموارد» را به عنوان «مقالات موارد الشوارد» ذکر کرده است. ایشان نیز فقط اسم این اثر را در کتاب‌های دیگران دیده، و خود کتاب را ندیده است. (ر.ک: سمنائی، 1385: 57)
- 9- البته نگارنده این بیت را در نرم‌افزار صریر امین چنین یافت: (گر تو صد سیب و صد آبی بشمری صد نمائد، یک شود، چون بفشری).
- 10- ر.ک: همین اثر: 8-9.
- 11- چنانکه پیش‌تر نیز ذکر شد شیخ آذری در مقدمه جواهرالاسرار، جواهرالاسرار را منتخب‌گونه‌ای از مفتاح‌الاسرار معرفی می‌کند. (ر.ک: آذری طوسی، 1387: 5)

سرچشمه‌های فکری شیخ آذری اسفراینی در تألیف جواهر الاسرار (112-87) 111

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- آذر بیگدلی، لطفعلی بن آقاخان. 1338. آتشکده. با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری. ج 2. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آذری اسفراینی، حمزه بن علی. 1390. دیوان آذری اسفراینی. به اهتمام محسن کیانی و عباس رستاخیز. چاپ دوم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ____، نورالدین حمزه بن عبدالملک. مرآت. نسخه خطی. کتابخانه مجلس. ش 85683.
- آذری طوسی، حمزه بن علی. 1387. جواهر الاسرار. تصحیح احمد شاهد. مشهد: سنبله.
- ____، حمزه بن علی ملک. جواهر الاسرار منتخب مفتاح الاسرار. نسخه خطی. کتابت 1043. کتابخانه مجلس. ش 5882.
- ابن عربی، محمد بن علی. 1405 هـ ق. فتوحات مکیه (14 جلدی). تحقیق عثمان یحیی. ج 2. چاپ دوم. مصر.
- ____. 1370. فصوص الحکم. تصحیح ابوالعلاء عقیفی. ج 1. چاپ دوم. تهران: الزهراء.
- اذکائی، پرویز. 1391. «حروف، اسرار». در: دایره المعارف بزرگ اسلامی. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی. ج 20. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. صص 359-374.
- الشیبی، کامل مصطفی. 1359. تشیع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هجری). ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد. 1388. تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین. مقدمه و تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی. ج 1. تهران: اساطیر.
- جهانگیری، محسن. 1375. محی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
- حمویه، سعدالدین. 1362. المصباح فی التصوف. تحقیق و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: انتشارات مولی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. 1380. تاریخ حبیب السیر. زیر نظر محمد دبیر سیاقی و با مقدمه جلال‌الدین همایی. ج 3. تهران: خیام.

- زرین کوب، عبدالحسین. 1389. **دنباله جستجو در تصوف ایران**. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، دولت‌شاه. 1366. **تذکره الشعراء**. به همت محمد رضانی. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. 1383. **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. تصحیح عبدالحسین نوایی. ج 3. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمنانی، علاءالدوله. 1385. **خمخانه وحدت**. تصحیح عبدالرفیع حقیقت. چاپ دوم. تهران: کومش.
- صفا، ذبیح‌الله. 1378. **تاریخ ادبیات در ایران**. ج 4. چاپ دهم. تهران: فردوس.
- فرزام، حمید. 1377. **تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی**. تهران: سروش.
- فرود، زهرا. 1382. **تصحیح باب اول و دوم نسخه خطی جواهرالاسرار**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان و ادبیات فارسی. کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. 1372. **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**. به تصحیح جلال‌الدین همایی. چاپ چهارم. تهران: نشر هما.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق. 1407ه.ق. **الکافی**. تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. ج 8. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجتبایی، فتح‌الله. 1383. «آذری طوسی». در: **دایره المعارف بزرگ اسلامی**. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی. ج 1. چاپ پنجم. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. صص 268-266.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. 1403ه.ق. **بحارالانوار**. جلد‌های 1، 64 و 91. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معصومی، محسن. 1384. «نقش صوفیان در تشکیل و تداوم حکومت بهمنیان». **تاریخ اسلام (دانشگاه باقرالعلوم)**. ش 21. صص 161-192.
- نسفی، عزیزالدین. 1386. **الانسان الکامل**. تحقیق و تصحیح ماریژان موله. چاپ هشتم. تهران: طهوری.
- یثربی، سیدیحیی. 1387. **عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)**. چاپ ششم. قم: بوستان کتاب